

نگاهی تطبیقی به آموزه تناسخ در ادیان هندی و رجعت

احمدعلی نبازی*

چکیده

مقایسه آموزه‌های مربوط به یک دین با آموزه‌های مشابه آن در ادیان دیگر و کشف تشابهات و تمایزات آنها، به فهم عمیق باورهای دینی کمک می‌کند. یکی از ارکان ادیان شرقی، آموزه تناسخ به معنای باور به تولد مکرر انسان یا هر موجود زنده است. در مذهب شیعه، آموزه رجعت با مفهوم بازگشت زندگی به مجموعه‌ای از درگذشتگان مقارن یا پس از نهضت جهانی امام مهدی^ع مطرح است. گاهی گمان می‌شود که این دو آموزه یک منشأ دارند و اعتقاد به رجعت، از ادیان دیگر به برخی از مسلمانان سرایت کرده است. از این رو، برای بررسی این ادعا لازم است نسبت رجعت و تناسخ مورد تأمل و بررسی و بازخوانی قرار گیرد. این مسئله ابعاد گوناگون دارد و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو آموزه، مقصود مقاله پیش‌روی است. تحقیق حاضر روشن می‌سازد که آن دو، از حیث مبانی، ارکان و اهداف تفاوت دارند. این مقاله به روش تطبیقی به تحلیل مبانی و لوازم دو آموزه می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تناسخ، رجعت، کارمه، هندو، شیعه، تفاوت، تشابه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی پژوهشی
فصلنامه علمی پژوهشی
فصلنامه علمی پژوهشی

* دانشجوی دکتری کلام اسلامی جامعه المصطفی العالمیه و دانش‌آموخته سطح چهار حوزه

habib555_n@yahoo.com

دریافت: ۹۰/۱۲/۲۰ - پذیرش: ۹۱/۴/۶

مقدمه

بیان مسئله، محورها و ساختار پژوهش

یکی از آموزه‌هایی که به مذهب شیعه اختصاص دارد، رجعت است. مخالفان معاند شیعه یا افراد ناآگاه، این آموزه را عقیده‌ای انحرافی و نقطه‌ضعف شیعه تلقی کرده و برخی آن را با تناسخ که در بعضی از ادیان شرقی از جمله هندوئیسم مطرح است، یکی دانسته‌اند. از این‌رو، لازم است بررسی شود که تناسخ در ادیان هندی و رجعت چه نسبتی با یکدیگر دارند. بنابراین پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه «تناسخ آن‌گونه که در ادیان هندی مطرح است، با آموزه شیعی رجعت چه نسبتی دارد؟». پرسش‌های فرعی در این پژوهش، متشکل از محورهای ذیل خواهد بود: تناسخ چیست؟ انواع تناسخ کدام است؟ تناسخ در آیین‌های هندی بر کدام مبانی استوار است؟ سوئیه دیگر این پژوهش، آموزه رجعت است و نظیر همان پرسش‌ها درباره آن مطرح است: رجعت چیست و چه جایگاهی در آموزه‌های شیعه دارد؟ ادله آن کدام است؟ آیا رجعت با عقل و آموزه‌های دین تنافی دارد؟ پس از پاسخ به این پرسش‌ها مشخص می‌گردد که رجعت با تناسخ چه نسبتی دارد؟ این تحقیق می‌کوشد با استفاده از منابع اصلی آیین هندو و مذهب شیعه، چیستی مبانی ارکان و اهداف دو آموزه را تبیین کند. بدین منظور، این مقاله در سه بخش سامان یافته است: بخش اول به چیستی و انواع تناسخ اختصاص دارد؛ بخش دوم به توضیح حقیقت، بیان ادله رجعت و بررسی دلایل موافقان و مخالفان می‌پردازد؛ و بخش سوم، با مقایسه آن دو، مواضع اشتراک و نقاط اختلاف آنها را نشان می‌دهد.

پیشینه تحقیق

دو موضوع رجعت و تناسخ، از دیرباز مورد توجه پژوهشگران و اندیشوران بوده است؛ اما درباره این دو موضوع، به‌صورت مقایسه‌ای، پژوهشی لازم و کافی صورت نگرفته است. به‌صورت کلی، افزون بر کتاب‌های متقدم، مانند *الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة* نوشته شیخ حر عاملی، اخیراً آثاری در این موضوع نگاشته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: در دو کتاب *رجعت از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث*، نوشته حسن طارمی، و *رجعت یا حیات دوباره*، نوشته طاهری ورسی، بررسی نسبتاً جامعی در موضوع رجعت انجام شده است. در مقاله *کرمه و سمساره در آیین جینه*، نوشته وحید پزشکی، مندرج در *هفت آسمان*، شماره مسلسل ۴۸ نیز تناسخ از نگاه آیین جینه بحث شده است. علامه طباطبائی، در جلد دوم *تفسیر المیزان*، و نیز در جلد پانزدهم ذیل آیه ۸۳ سوره نمل، رجعت

را به بحث گذاشته و به اشکالات، پاسخ داده است. ایشان روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام را در این باب، متواتر و تام الدلالة دانسته است. کتاب *رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی* و *رابطه آن با تناسخ*، نوشته اصغر بهمنی، تا اندازه‌ای متناسب با موضوع حاضر است. بحث تناسخ، در ضمن مجموعه درس‌های استاد فیاضی، با عنوان *علم النفس فلسفی* منتشر شده است. همچنین در کتاب *تناسخ از دیدگاه عقل و وحی*، نوشته محمدتقی یوسفی، تناسخ مطابق اصطلاح فیلسوفان اسلامی، به تفصیل بررسی شده است. در آثاری که ملاحظه شد، افزون بر اینکه در تبیین تناسخ، از منابع اصلی آن استفاده نشده است، تفاوت‌های آن با رجعت از لحاظ مبادی، تبیین نگردیده و بیشتر به تناسخ مطرح در فلسفه اسلامی توجه شده است. در این پژوهش سعی شده است از دو نقیصه یاد شده پرهیز شود.

بخش نخست: تناسخ

آموزه تناسخ به یکی از دغدغه‌های مهم بشری، یعنی سرنوشت انسان پس از مرگ، ناظر است. مشاهده مرگ افراد، باوجود تمایل آنان به ادامه زندگی در این جهان، این پرسش را مطرح کرده است که سرنوشت انسان پس از مرگ چه خواهد شد؟ آیا مرگ پایان کار انسان است یا زندگی به‌گونه‌ای استمرار خواهد یافت؟

پاسخ‌های گوناگونی به این پرسش داده شده است. ماده‌گرایان هرگونه حیات واقعی را پس از مرگ انکار می‌کنند. ادیان ابراهیمی در پاسخ به این پرسش، آموزه معاد و زندگی دوباره در جهان دیگر را مطرح کرده‌اند که تناسب اخلاقی با این جهان دارد. یکی از پاسخ‌ها اعتقاد به تناسخ، یعنی انتقال روح انسان به بدن دیگر در همین دنیا بر اساس تناسب اخلاقی است. نظریه تناسخ و باور به تولد مکرر انسان یا هر موجود زنده، یکی از باورهای مهم و ارکان اصلی آیین هندوست؛ اگرچه به آنان اختصاص ندارد و در میان مذاهب بدوی و پیشرفته نیز دیده می‌شود.^۱ به گفته ابوریحان بیرونی، همان‌گونه که کلمه شهادت شعار مسلمانان، اعتقاد به سه اقنوم شاخصه ترسایان و تعطیلی روز شنبه نشان جهودان است، باور به تناسخ نیز علامت هندوان است. اگر کسی به تناسخ اعتقاد نداشته باشد، در شمار پیروان آیین هندو نیست.^۲

مفهوم تناسخ

تناسخ در لغت

تناسخ از ماده نسخ است که در معانی مختلفی مانند، جای‌گزین ساختن، جابه‌جایی و انتقال به کار رفته است.^۳ در *مصباح المنیر* نیز معانی‌ای همچون از میان برداشتن و انتقال دادن برای

نسخ ذکر شده است. این واژه در معنای نسخه‌برداری کتاب، ابطال حکم شرعی با نص شرعی دیگر، پیاپی آمدن اعصار و قرون، و نیز مرگ پی‌درپی وارشان پیش از تقسیم میراث، استعمال شده است.^۴

تناسخ در اصطلاح

بر اساس مبانی و دیدگاه‌های مختلف، تناسخ در معانی متعدد به کار رفته است. در این مجال، ضمن اشاره به چند تعریف و اصطلاح، به شرح مفهوم مورد نظر می‌پردازیم. بحث تناسخ، فی‌الجمله در آثار دین‌پژوهان، پژوهشگران ادیان و مذاهب، متکلمان، مفسران، محدثان و عارفان مطرح بوده؛ اما در آثار فلسفی، بیشتر به تعریف و بیان چستی و تحلیل ماهیت آن توجه شده است؛ از این‌رو، در ادامه تعریف چند تن از فیلسوفان مسلمان را ملاحظه می‌کنیم. و آن‌گاه به تناسخ در ادیان هندی می‌پردازیم.

الف) تناسخ در اصطلاح فیلسوفان مسلمان

۱. تعریف ابن‌سینا

ابن‌سینا به صورت صریح به تعریف تناسخ نپرداخته است؛ اما از توضیحات او در عدم امکان انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر، به دست می‌آید که از نظر وی، تناسخ عبارت است از بازگشت نفس پس از مرگ به بدنی غیر از بدن نخستین.^۵ این بیان وی، هر نوع بازگشتی را شامل می‌شود؛ چه محدود باشد و چه نامحدود؛ اما ظاهر آن، بدن عنصری است.

۲. تعریف ملاصدرا

ملاصدرا چنانکه رویه اوست، کوشیده است از طریق نظریه تناسخ ملکوتی، به گونه‌ای بین دیدگاه‌های مخالفان و موافقان، تسالم و توافق برقرار سازد. با این توضیح، به تعریف‌های ملاصدرا می‌پردازیم.

۱. «تناسخ به معنای انتقال و بازگشت دوباره نفس به بدن، پس از مرگ است».^۶

در این تعریف، نوع بدنی که نفس پس از مرگ بدان منتقل می‌شود، مشخص نشده است.

۲. «تناسخ عبارت است از انتقال نفس از بدن عنصری یا طبیعی به بدن دیگری که غیر از بدن اول است».^۷

۳. «تناسخ، انتقال نفس از بدن به بدنی مابین و منفصل در دنیا است؛ به گونه‌ای که با مرگ

حیوانی، نفس او به بدن حیوان یا غیرحیوان منتقل می‌شود؛ چه این انتقال، از اشرف به

اخس باشد یا به عکس، از اخس به اشرف».^۸

۴. «تناسخ عبارت است از انتقال نفس از این بدن به بدن اخروی که مناسب صفات و اخلاقی است که در دنیا کسب کرده است. انسان در جهان آخرت، به صورتی متناسب با صفات غالب خود ظاهر می‌شود.»^۹ این تعریف، ناظر به تناسخ ملکوتی است.

۵. «تناسخ، انتقال نفس شخصی از بدنی به بدن عنصری، فلکی، طبیعی یا برزخی دیگر است.»^{۱۰} این تعریف، ظاهراً عام‌ترین تعریف است و نسبت به تناسخ ملکی و ملکوتی شمولیت دارد.

به هر صورت، تناسخ نزد فیلسوفان مسلمان، در عام‌ترین معنای خود، هرگونه انتقال روح یا نفس از بدن به بدن دیگر را شامل می‌شود؛ اما طبق برخی اصطلاحات، تناسخ معنای محدودی می‌یابد؛ لیکن معنای رایج و شایع تناسخ، انتقال روح از بدن عنصری به بدن عنصری دیگر است که از نظر گستره، در مرحله متوسط قرار دارد و چنان‌که بیان خواهد شد، تناسخ در ادیان هندی، قیود و شروط خاصی دارد و در منظومه فکری خاص آن ادیان قابل طرح و فهم است.

اقسام تناسخ

در برخی آثار فلسفی، برای تناسخ دسته‌بندی‌های گوناگونی مطرح شده است:

الف) دسته‌بندی تناسخ به صعودی و نزولی: بر این اساس، انتقال روح از بدن موجودی به بدن موجود بالاتر را تناسخ صعودی، و به بدن موجود پایین‌تر را تناسخ نزولی نام نهاده‌اند؛ و برای انتقال روح از بدنی به بدن هم‌رتبه آن، تعبیر تناسخ را بدون قید خاصی به کار برده‌اند.

ب) در دسته‌بندی دیگر، اقسام ذیل را برای تناسخ ذکر نموده‌اند.

۱. نسخ: انتقال روح از بدن انسان به بدن انسانی دیگر؛

۲. مسخ: انتقال روح از بدن انسان به بدن حیوان؛

۳. فسخ: انتقال روح از بدن انسان به گیاه؛

۴. رسخ: انتقال روح از بدن انسان به جماد.^{۱۱}

ج) تفسیم تناسخ به ملکی و ملکوتی

چنان‌که در تعریف‌ها ملاحظه شد، ملاصدرا تناسخ را به دو نوع ملکی و ملکوتی تقسیم می‌کند. وی نوع اول را که تناسخ ظاهری و انفصالی است، نمی‌پذیرد. در این نوع تناسخ، روح از بدنی به بدن دیگر منتقل می‌شود. نوع دوم که تناسخ ملکوتی نام دارد، از نظر او پذیرفتنی است. در تناسخ ملکوتی یا باطنی، روح از بدن منتقل نمی‌شود؛ بلکه با مسخ حقیقت و باطن فرد، ممکن است شکل ظاهری وی نیز تغییر کند.^{۱۲} همچنین ملاصدرا اذعان

دارد که در آخرت، متناسب با اوصاف و ملکات نفس، بدن به شکل حیوان خاصی تمثیل یابد. این امر، در واقع تأثیر اوصاف و ملکات در هویت نفس انسان و تجسم ملکات نفسانی است.

جایگاه تناسخ در نظر مسلمانان

مسلمانان، عمدتاً تناسخ را انکار کرده‌اند. متکلمان، مفسران و غالب فیلسوفان، از مخالفان تناسخ‌اند. ابن‌سینا تناسخ را به دو دلیل باطل دانسته است: یکی لزوم تعلق دو نفس در یک بدن، و دیگری عدم ارتباط و علاقه نفس دوم به بدن.^{۱۳} وی در *الاشارات و التنبیها* نیز دلیل جامع‌تری برای ابطال تناسخ آورده است.^{۱۴} موضع شیخ اشراق درباره تناسخ، خالی از ابهام نیست. وی در مواضع مختلف آثارش، تناسخ را باطل دانسته^{۱۵} و بر لزوم تعلق دو نفس در یک بدن، لزوم زیادی بدن بر نفوس در تناسخ نزولی، و لزوم زیادی نفوس بر ابدان در تناسخ صعودی، استدلال کرده است.^{۱۶} به ادعای شهرزوری، شیخ اشراق در برخی از آثار خود، مانند *حکمة الاشراق*، به نوعی تناسخ را پذیرفته است.^{۱۷} سخنان شیخ اشراق دارای ابهام است؛ ولی بدون تردید، وی در مهم‌ترین اثرش، *حکمة الاشراق*، که منشور آرای خاص او و مشتمل بر اصول حکمت اشراقی است، استدلال مشائیان بر امتناع تناسخ را نقض کرده است. و چنان‌که که بیان شد، تناسخ ملکی از نظر ملاصدرا باطل، و تناسخ ملکوتی ممکن، بلکه محقق است. علامه طباطبائی نیز تناسخ را محال می‌داند و به لزوم اجتماع دو نفس مدبر برای بدن واحد و نیز بازگشت فعلیت به قوه استناد می‌کند.^{۱۸}

موافقان تناسخ در اسلام

چنان‌که بیان شد، شیخ اشراق در ادله استحاله تناسخ تردید کرده است و ملاصدرا، گرچه تناسخ ملکی را ابطال نموده، ظهور ملکات انسان در قالب بدن برزخی و اخروی را تناسخ ملکوتی نامیده است. از کسانی که به صراحت تناسخ ملکی را ممکن، بلکه محقق می‌دانند، استاد فیاضی است. از نظر ایشان، ادله استحاله تناسخ، مخدوش است. از سوی دیگر، طبق نظر ایشان، وقوع تناسخ را می‌توان از ادله نقلی قطعی و معتبر استفاده کرد؛ زیرا احیای مردگان در امم گذشته، معاد جسمانی و رجعت، از مصادیق تناسخ‌اند.^{۱۹} محمدتقی یوسفی نیز این نظریه را برگزیده و ادله کسانی را که آن را ضروری یا محال می‌دانند، نقد کرده است.^{۲۰}

(ب) تناسخ در ادیان هندی

تناسخ در ادیان هندی، مبانی، لوازم و حدود و قیود خاصی دارد و به نظر می‌رسد انکار تناسخ در روایات و تکفیر تناسخ‌باوران،^{۲۱} به آن گونه باورها ناظر باشد. در این مجال، به

تناسخ بر مبنای ادیان هندی می‌پردازیم. به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، تناسخ باوری است که در ادیان و مذاهب هندی ریشه دارد. اصطلاح خاصی که در آیین هندو به این معنا اختصاص یافته، واژه «سمساره»^{۲۲} است. بر پایه تعریف *دایرةالمعارف دین*، سمساره به معنای سرگردان شدن یا عبور از سلسله‌ای از حالات و وضعیت‌هاست. سمساره نامی است برای تولد مجدد [و مکرر] در چهار دین بومی عمده سرزمین هند؛ یعنی آیین‌های هندو، جین، بودا و سیک.^{۲۳} سمساره و کارمه روی هم رفته، نظریه‌ای است درباره کیفر و پاداش کنش‌های اخلاقی، و تبیین تفاوت افراد در ادیان هندی. سمساره حاکی از وضعیت متغیر و جهان ناپایدار، در برابر جهان ثابت و فناپذیر موکشه یا نیروانه است. بنابراین، در تعریف تناسخ می‌توان گفت: تناسخ عبارت است از چرخه تولد مکرر انسان در این دنیا که بر اساس آن، روح فناپذیر او با مرگ تن نابود نمی‌شود؛ بلکه به صورت مکرر، در قالب موجودی دیگر، به حیات خود ادامه می‌دهد و این بازتولد، تا رسیدن به موکشه یا رهایی از طریق اتحاد با روح کلی، یعنی برهمن، ادامه می‌یابد.

از این رو در *گیتا*، از کتب مقدس آیین هندو می‌خوانیم: «تن را مرگ درمی‌یابد؛ اما جان، لایزال، تغییرناپذیر، فناپذیر و نامحدود است».^{۲۴} انسان با قرارگرفتن در قالب و بدن نوین، به زندگی خود ادامه می‌دهد. مرگ، همچون برکندن دلق ژنده و پوشیدن جامه نو است.^{۲۵} در *اوپانیشادها*، یکی از عالی‌ترین متون مقدس آیین‌های هندی، آمده است: «آدمی اگر پیش از تباهی تن، جان را نیابد، باید به تنی دیگر درآید».^{۲۶} در جای دیگر آمده است: «ناچکتاس! به تو راز جان جاودان را گویم. همان چه پس از مرگ خواهد بود. برخی به زهدان باز می‌گردند و در انتظار تنی جنبنده؛ برخی دیگر به چیزهای ناجنبن بدل می‌شوند. همه بر حسب کرد و کار و دانش خویش».^{۲۷}

آموزه کرمه

همراه با نظریه تناسخ، اعتقاد دیگری در بین هندوان پدید آمد که چگونگی توالد پیاپی را شرح می‌دهد و علت انتقال روح به بدن برتر یا پست‌تر را بیان می‌کند. بر اساس این اعتقاد، که از آن به قانون «کرمه» یاد می‌شود، گفتار، کردار و پندار هر کس سرنوشت حیات بعدی او را می‌سازد.^{۲۸} کرمه، در اصل به معنای کردار است؛ اما در اصطلاح، مفهومی وسیع‌تر دارد و آن عبارت است از: «سرنوشتی که حاصل زندگی‌های گذشته آدمی است». کرمه سرچشمه تمایلات، واکنش‌ها، ملکات و عادات شخصی است. معنای دیگر کرمه که ارتباط با کاست یا

طبقه شخص دارد، «وظیفه» است. مراد از وظیفه، رفتاری است که فرد متناسب با طبقه اجتماعی خود بدان عمل می‌کند. ارتباط این معنا از کرمه با معنای نخست آن، از این لحاظ است که عمل به وظیفه، یعنی عمل به مقتضای کاست، انسان را از بند سرنوشتی که در زندگی گذشته برای او رقم خورده است، رهایی می‌بخشد.^{۲۹} طبق این دیدگاه، اعمال انسان بر روح او تأثیر می‌گذارد. روح در برابر عمل، حالت انفعالی دارد. نوع حیات دوباره هرکس، متناسب با نوع زندگی پیشین است. ممکن است انسان در تولد جدید، از حیات انسانی، به انواع گوناگون حیات گیاهی، حیوانی و یا به طبقات مختلف انسان انتقال یابد.

موکشه، راه رهایی از تناسخ

از نظر آیین هندو، زندگی انسان گرفتار در چرخه زایش پیاپی، آمیخته با رنج و ناملایمات است. در اینجاست که در آیین هندو و دیگر ادیان هندی، نظریه‌ای برای نجات از این رنج مطرح می‌شود. هدف نهایی شیوه حیات دینی در هندو، رهایی از دام تولد مکرر است و آموزه موکشه^{۳۰} در آیین هندو نمایانگر این مقصد است. منشأ رنج، از دیدگاه مکاتب هندی، تعلقات و امیال و به دیگر سخن، شهوت است که در جهل ریشه دارد. برای رهایی از این تسلسل، باید از طریق کسب معرفت با مهارسازی حواس و تعلقات، به نجات رسید. برای رسیدن به معرفت، ریاضت‌هایی مشخص شده است که مهم‌ترین آن یوگا (برگرفته از واژه یوغ یا یوج) به معنای رام کردن نفس است که از طریق عمل، علم (اشراق باطنی به حقیقت و جاودانگی جان) یا عشق به دست می‌آید.^{۳۱} حقیقت یوگا، عدم تعلق خاطر و فارغ‌دلی است. «همین فراغ دل (فراغ از موفقیت و شکست)، یوگا خوانده می‌شود».^{۳۲}

مقصود از معرفت آن است که توجه شود این عالم، «مایا» و توهم است. در ورای مظاهر مادی و حجاب «پراکیتی» (ماده)، حقیقت دیگری است که ازلی، ثابت و تغییرناپذیر است. با توجه به مجازی بودن این عالم، تعلقات از بین می‌رود و سکون و سرور و شادمانی حاصل می‌شود. در گیتا نگاه‌شده شده است: «مردی که از بند آرزو آزاد است و از خواهش‌ها رسته، و از من و مال گذشته، چنین کسی آرام جان یابد. این است مقام وصول به حق، ای پسر پریتا! کسی که بدین مقام رسد، رنگ فریب از او برخیزد. کسی که این روش را به کار بندد، اگرچه در واپسین دم زندگی باشد، به نیروانای حق فائز گردد».^{۳۳}

همچنین در گیتا می‌خوانیم: «آن کس به کمال مطلوب تواند رسید که از کبر و غباوت رسته باشد و حجاب تعلق بریده و دام هوس‌ها شکسته و در خدای بسته و از بند دوگانگی

و رنج و شادی جسته».^{۳۴} گیتا رهایی از دوستی، کینه، و ترس، و بی‌توجهی به خوشی‌ها و ناخوشی‌ها را یقین و معرفت می‌داند.^{۳۵} در اسلام و دیگر ادیان سامی، انسان مرکب از روح و بدن است و حیات اخروی نیز روحانی محض نیست؛ بلکه روح به قالب جسم می‌پیوندد؛ اما در مذاهب هندی، روح می‌تواند مستقل از بدن باشد و هدف اصلی، رهایی روح از اسارت بدن است.^{۳۶} خاطر نشان می‌شود که غالب فیلسوفان و متکلمان مسلمان تناسخ را انکار کرده و بر ابطال آن، ادله نقلی و عقلی متعددی اقامه کرده‌اند که در این نوشتار، مجال بررسی آنها نیست. آموزه دیگری که در مذهب شیعه مطرح است و ممکن است برخی افراد به تفاوت و امتیاز آن با تناسخ توجه نکنند و حکم یکی را به دیگری سرایت دهند، رجعت است. از این رو، توضیح حقیقت و شاخصه‌های رجعت و بیان وجه تمایز یا تشابه رجعت و تناسخ، در جلوگیری از خلط این دو موضوع و رفع استبعاد از پذیرش نظریه رجعت، مؤثر خواهد بود.

بخش دوم: رجعت

یکی از اختصاصات مذهب شیعه، اعتقاد به «رجعت» به معنای بازگشت گروهی از امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله هنگام یا پس از ظهور حضرت مهدی عج، به دنیاست. مخالفان شیعه به شدت این عقیده را انکار کرده‌اند و برخی از آنان اعتقاد به آن را بدعت و حتی کفر شمرده‌اند.^{۳۷} افرادی آن را رسوخ باورهای فیلسوفان و مکاتب شرک‌آمیز در بین مسلمانان، و دسته‌ای نیز آن را نمودی از نفوذ اندیشه‌های یهودیت در بین شیعه دانسته و شیعیان را تکفیر نموده‌اند.^{۳۸} با توجه به این جهات، در این باره پرسش‌هایی شایسته تأمل مطرح است؛ مانند اینکه حقیقت رجعت چیست؟ تفاوت رجعت با تناسخ چیست؟ آیا رجعت از نظر عقل ممکن است؟ آیا رجعت از اصول دین است یا فروع آن؟ رجعت چه نسبتی با معاد دارد؟ رجعت از چه طریقی قابل اثبات است؟ آیا دلیل قرآنی بر رجعت وجود دارد؟ و روایات از رجعت چه تصویری ارائه می‌کنند؟ اینها برخی از پرسش‌هایی است که نیازمند تأمل و بررسی است. در این نوشتار، روشن ساختن نسبت رجعت با تناسخ، مقصود اصلی است.

پیشینه

اندیشمندان مسلمان، اعم از محدثان، مفسران و متکلمان، به مسائل یادشده توجه کرده‌اند. دانشمندان شیعی بر اساس روایات متواتر و استناد به ظهور برخی از آیات، بر این مسئله اجماع دارند. علامه محمدباقر مجلسی، در *بحار الانوار* مدعی است که حدود دویست

روایت، از بیش از پنجاه اصل، از بیش از چهل نفر در باب رجعت نقل شده است.^{۳۹} علامه طباطبائی روایات رجعت را متواتر و شمار آنها را حدود پانصد روایت می‌داند.^{۴۰} تألیفات مستقل یا آثار مشتمل بر موضوع رجعت، دست‌کم از قرن سوم قابل مشاهده است. شاید نخستین کتابی که درباره رجعت، بحث کرده است، کتاب **الایضاح**، منسوب به فضل‌بن شاذان نیشابوری (متوفی ۲۰۶ق) باشد. *ابن‌شاذان* در آن کتاب، روایاتی را از طرق اهل سنت مبنی بر نمونه‌هایی از زنده شدن اشخاص بعد از مرگ و بازگشت به دنیا گزارش می‌دهد.^{۴۱} هدف از بیان این روایات، رفع استبعاد از عقیده شیعه در باب رجعت است. به نظر *ابن‌شاذان*، اهل سنت خود نمونه‌های زیادی از زندگی دوباره در دنیا برای برخی اشخاص را می‌پذیرند؛ اما شیعه را به دلیل اعتقاد به رجعت، سرزنش می‌کنند نجاشی برای *فضل‌بن شاذان* کتابی به نام **اثبات الرجعة** ذکر نموده است.^{۴۲} شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ق) نیز در کتاب **الاعتقادات**، رجعت را مطرح کرده، بر امکان آن به آیاتی از قرآن، و بر اثبات آن به برخی از آیات دیگر استناد نموده است. وی ضمن اثبات رجعت، به نفی تناسخ پرداخته و آن را مستلزم نفی معاد می‌داند.^{۴۳} عالمان بزرگی چون شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ق) نیز در **اوائل المقالات**^{۴۴} و سید مرتضی (متوفی ۴۳۶ق) در رساله «جوابات المسائل الرازیة»، درباره حقیقت رجعت و امکان و اثبات آن از طریق اجماع امامیه، بحث کرده‌اند.^{۴۵} همچنین شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ق) در **تفسیر التبیان**، به این بحث پرداخته است.^{۴۶} کتاب **الایقظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة**، اثر شیخ حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴ق) از آثار ارزشمندی است که در این باره به صورت مستقل بحث کرده است. اخیراً چندین اثر به فارسی و عربی در این زمینه به نگارش درآمده است. در این مقام، شایسته است روشن سازیم که رجعت، در اصل چه معنایی داشته و از نظر معنایی چه تحولی در آن به وجود آمده است و معنای اصطلاحی آن چه تناسبی با معنای اصلی دارد. آیا واژه‌های دیگری با همین معنا یا نزدیک به آن وجود دارد؟ نخست، مفهوم لغوی رجعت و آنگاه معنای اصطلاحی آن تبیین می‌شود.

رجعت در لغت

در کتاب **العین** آمده است که ماده «رجع» در معنای لازم و متعدی به کار می‌رود. «الرجعة»، مصدر «مرّة» به معنای یک بار بازگشتن،^{۴۷} و رجعت به معنای بازگشتن شخص به همسر خود پس از طلاق است.^{۴۸} رجعت از ماده «رجع» است. به گفته راجب، رجوع در لغت به معنای بازگشت به نقطه آغاز حقیقی یا فرضی است. نقطه آغاز ممکن است مکان، عمل یا سخن

باشد. بازگشت‌کننده می‌تواند خود شیء، بخشی از آن یا اثرش باشد. مصدر «رجوع»، مفید معنای لازم و معادل «عود» است و مصدر «الرجع» - به فتح را و سکون جیم - متعدی و معادل «اعاده» (بازگرداندن) است. «الرجعة» - به کسر راء - به معنای بازگشت مرد به همسرش در طلاق است و الرجعة - به فتح راء - در معنای بازگشت به دنیا پس از مرگ به کار می‌رود.^{۴۹} طریحی در *مجمع البحرین* درباره رجعت می‌گوید: «رجعت با فتح را، مصدر مفید معنای مره و وحدت است و در بازگشت [به دنیا] بعد از ظهور حضرت مهدی عج اطلاق شده است. ابن اثیر در *النهایة* می‌گوید: «الرَّجْعَةُ: المرّة من الرُّجُوع». رجعت مصدر مره برای رجوع است که تای آن، بیانگر وحدت است.^{۵۱} در *مصباح المنیر* نیز رجعت، به بازگشت به دنیا معنا شده است.^{۵۲}

واژگان هم‌معنا با رجعت

افزون بر رجعت، واژگان دیگری در منابع روایی، تفسیری و کلامی به این معنا اشاره دارد. الکرّة، ماده «کرر»، به معنای رجوع و نیز حیات مجدد آمده است. الکرّة: البعث و تجدیّد الخلق بعد الفناء.^{۵۳} مؤلف *مجمع البحرین*، ماده «الکرّة» را به رجعت هنگام ظهور قائم تفسیر کرده است.^{۵۴} در روایات پرشماری، واژه به صورت مفرد (الکرّة)، جمع (الکرّات) و هیئت‌های دیگر این ماده، به معنای رجعت اصطلاحی به کار رفته است.^{۵۵} واژه‌های رد، نشر، حشر، بعث، ایاب، اقبال، خروج، عود و اعاده نیز برای تبیین این معنا استفاده شده است.^{۵۶}

با ملاحظه آنچه گفته شد، روشن می‌شود که ماده رجوع، به معنای مطلق بازگشت به حالت نخستین است؛ اما رجعت در لغت به معنای یک بار بازگشتن، و در علم فقه به معنای رجوع مرد به همسر مطلقه خود بدون نیاز به عقد مجدد با شرایط مخصوص است. در باب عقاید و باورها، واژه رجعت به معنای اعتقاد به بازگشت به دنیا پس از مرگ به کار می‌رود. رجعتی که شیعه اثنی‌عشری به آن معتقد است، اخص از این معناست. آنچه شیعه بر اساس ظاهر برخی آیات و مدلول دسته‌زادی از روایات بدان معتقد است، بازگشت به دنیا در زمان معین، برای افراد معدود، نه عموم مردم، برای اهداف و مقاصد خاص است. اکنون به توضیح معنای رجعت از نظر مذهب شیعه می‌پردازیم.

رجعت در اصطلاح

مفهوم اصطلاحی رجعت، برگرفته از روایات منقول از ائمه اطهار علیهم‌السلام است. به منظور تبیین معنای اصطلاحی رجعت، دیدگاه برخی از مهم‌ترین عالمان شیعه مطرح می‌شود.

۱. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ق) با تعبیر ردّ اموات به دنیا، رجعت را چنین تبیین می‌کند: «خداوند گروهی از درگذشتگان را... به همان شکل و چهره‌ای که داشتند به دنیا برمی‌گرداند و بدین وسیله، گروهی را ذلیل و دسته‌ای را سرافراز می‌کند. این رخداد در زمان قیام مهدی آل محمد^ص صورت می‌گیرد.»^{۵۷}

۲. سید مرتضی (متوفای ۳۳۶ق)، می‌نویسد: «بدان که بر اساس اعتقاد شیعه امامیه خداوند هنگام ظهور امام مهدی^ع دسته‌ای از شیعیان و گروهی از دشمنان آن حضرت را که پیش از قیام حضرت درگذشته‌اند، به دنیا برمی‌گرداند. هدف از این برنامه، رسیدن شیعیان به ثواب یاری امام زمان^ع و انتقام‌گیری از دشمنان آن حضرت است.»^{۵۸}

۳. مرحوم شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰) این‌گونه به شرح آموزه رجعت پرداخته است: «در زمان قیام حضرت مهدی^ع پیامبر اعظم^ص و پیشوایان معصوم^ع با گروهی از امت‌های پیشین و پسین رجعت می‌کنند. این معنا، مدلول قطعی روایات متواتر و مضمون برخی آیات است.»^{۵۹}

بنابراین، معنای اصطلاحی رجعت، بازگشت جمعی از نیکان خالص و گروهی از طغیان‌گران معاند به دنیا در زمان قیام حضرت مهدی^ع است. رجعت همگانی نیست و به گروهی معین اختصاص دارد. رجعت‌کنندگان، گروهی از مؤمنان مخلص و دسته‌ای از بدکرداران به‌غایت شقی‌اند. خداوند مؤمنان را برای مشاهده استقرار دولت حق و عزت یافتن مؤمنان، و کافران را برای چشیدن طعم انتقام و مجازات الهی به دنیا برمی‌گرداند. آنان پس از مدتی زندگی در دنیا و دیدن نتایج اعمال گذشته خود، دوباره از دنیا رفته و بر اساس استحقاق خود به بهشت و جهنم رهسپار خواهند شد. اکنون لازم است روشن شود که کیفیت رجعت چگونه است؟ آیا تنها روح بازمی‌گردد یا بدن نیز عودت می‌کند؟

کیفیت رجعت

تفسیر مشهور و رایج در میان دانشمندان شیعه، رجوع ارواح به بدن مادی عنصری پیشین خود است.^{۶۰} از این جهت، رجعت همانند حشر روز رستاخیز است و با تناسخ مناسبتی ندارد. استاد سبحانی در این باره می‌نگارد: «در رجعت، نفس به همان بدنی که از آن جدا شده بود، بازمی‌گردد؛ بدون اینکه از کمال نفس کاسته شود و از مقام سابق خود تنزل کند؛ بلکه نفس هنگام بازگشت، از حیث کمال، همانند زمان مرگ است و دوباره به بدنی که از آن مفارقت کرده بود، بازمی‌گردد.»^{۶۱}

باوجود شهرت تفسیر یادشده، برخی عالمان شیعه تفسیرهای دیگری نیز ارائه کرده‌اند که به‌اختصار در این مقام مطرح می‌شود:

۱. مرحوم شاه‌آبادی از عرفای معاصر شیعه در کتاب *رشحات البحار الانوار* درباره کیفیت رجعت، اظهار داشته است که در رجعت، ارواح به بدن‌های برزخی بازمی‌گردند، نه بدن‌های ملکی عنصری. ظهور ارواح در عالم ملک از آن روی است که از نظر وی، روح بر تکاثف بدن برزخی، به کمک افزودن اثیر^{۶۲} توانایی دارد. بدین‌گونه، وی برای رجعت تبیین عقلانی ارائه می‌کند.^{۶۳}

۲. از دیگر کسانی که رجعت را به نحو عقلانی تبیین کرده است، *ابوالحسن رفیعی قزوینی* در رساله «رجعت» است. وی معتقد است که در نظام عالم، هر موجودی باید بتواند به کمال طبیعی خود برسد. اگر مانع و قسری بر سر راه استکمال پیش آید، به دلیل دائمی نبودن قسر، ارواح و نفوسی که به کمال مناسب خود نرسیده‌اند، باید بتوانند دوباره به دنیا رجعت کرده، پس از رسیدن به کمال طبیعی خود، وفات کنند. از آنجا که نفوس ائمه علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قوه و استعداد تعلیم و تهذیب نفوس دارند، اگر این قوه در آنها به فعلیت نرسد، لغو و عبث لازم می‌آید. بدین‌گونه، وی رجعت مورد اعتقاد شیعه را از این طریق تبیین عقلانی می‌کند؛^{۶۴} اما در نهایت، وی رجعت را چنین تفسیر می‌کند: «رجعت، یعنی رجوع ارواح و نفوس ناطقه مقدسه حضرت رسالت‌پناهی و ائمه طاهرین علیهم‌السلام به بدن‌های عنصری و جسدهای دنیوی خویش».^{۶۵}

در تفسیر رفیعی قزوینی از رجعت، اوضاع و حرکات افلاک و نظام عالم با نظام پیش از رجعت متفاوت است؛ اما تفسیر مشهور، چنین تفاوتی را ایجاب نمی‌کند.

۳. تفسیر دیگر از رجعت، بازگشت سیطره مکتب تشیع و به دست گرفتن قدرت توسط شیعیان پیش از قیام قیامت است. این تفسیر از جانب برخی متقدمان مطرح بوده است؛ چنان‌که برخی از پیشینیان شیعه، بنا به نقل مفید،^{۶۶} سید مرتضی^{۶۷} و محمدباقر مجلسی، بازگشت و حیات مجدد برخی از درگذشتگان را انکار می‌کردند. آنان روایات حاکی از رجعت را به ظهور و بازگشت دولت به شیعه تأویل می‌کردند.^{۶۸}

یادآوری می‌شود که اگرچه اصل رجعت، بنا به گفته مشهور، یکی از اصول مسلم و مورد اتفاق علمای شیعه است، صاحبان دیدگاه‌های شاذ یادشده، منکر اصل رجعت نیستند؛ بلکه تفسیر و تأویل متفاوتی از رجعت دارند. افزون بر این، رجعت از ارکان تشیع (مانند امامت و مهدویت) نیست؛ از این‌رو، انکار یا تأویل آن به گونه‌های یادشده، موجب خروج از مذهب نمی‌شود.

امکان رجعت

در بحث رجعت، پس از توضیح مفهوم و چگونگی آن، روشن ساختن دو جنبه امکان و

اثبات این موضوع، بسیار مهم است؛ زیرا اعتقاد به رجعت، بر امکان آن استوار است. غالب فیلسوفان مسلمان، بازگشت روح به بدن عنصری و مادی را محال می‌دانند؛ از این رو، آنان نمی‌توانند معاد جسمانی و رجعت را تبیین عقلانی کنند؛ بلکه آن را با عقل مخالف می‌دانند. لیکن برخی از فیلسوفان، مانند ابن‌سینا، از باب تعبد آن را می‌پذیرند و برخی همچون ملاصدرا، با تأویل آن به تمثیل باطن روح به صورت مثالی و برزخی، در جمع بین عقل و نقل کوشیده‌اند؛ اما به لحاظ درون‌دینی، این آموزه با دیگر اصول دین، مانند توحید، عدل، معاد و نیز قدرت و حکمت الهی در تقابل نیست؛ بلکه در واقع، رجعت حاکی از قدرت و حکمت الهی است. بنابراین، امکان رجعت و وقوع آن، امری مسلم است. سخن در این است که آیا برای رجعت مورد ادعای شیعه، دلیلی وجود دارد؟ دانشمندان شیعه تأکید دارند که رجعت از طریق قرآن، روایات متواتر و اجماع مذهب شیعه، اثبات‌شدنی است.

اثبات رجعت

در مذهب شیعه، اثبات آموزه‌های شریعت، با استناد به یکی از چهار طریق قرآن، سنت، اجماع و عقل صورت می‌گیرد. با تأمل در موضوع رجعت درمی‌یابیم که این آموزه از مسائلی نیست که از طریق مقدمات عقلی اثبات شود؛ اگرچه عقل امکان آن را نفی نمی‌کند. از این رو، برای اثبات رجعت، به سه نوع دلیل استناد شده است: قرآن، روایات و اجماع.

۱. آیات رجعت

در موضوع رجعت، به دو دسته آیات استناد می‌شود: نخست، آیاتی که از احیای مردگان در بین امت‌های گذشته حکایت دارند؛ دوم، آیاتی که در وقوع رجعت در بین امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در آینده، ظهور دارند.

دسته نخست: احیای اموات در امت‌های گذشته

قرآن در موارد زیادی، از زنده شدن مردگان به‌عنوان معجزات پیامبران گذشته، اظهار قدرت الهی یا اهداف دیگر، گزارش داده است، زنده شدن گروهی از بنی‌اسرائیل،^{۶۹} زنده شدن یکی از پیامبران الهی به نام عزیر یا ارمیاء علیه السلام،^{۷۰} زنده شدن هفتاد نفر از بنی‌اسرائیل،^{۷۱} زنده شدن مردگان به‌وسیله حضرت عیسی علیه السلام،^{۷۲} رجوع اصحاب کهف، (بنابراین که «رقود» به‌معنای موتی - مردگان - باشد)،^{۷۳} زنده شدن مردی مقتول از بنی‌اسرائیل،^{۷۴} زنده شدن چهار پرنده

به‌وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام^{۷۵} و زنده شدن خانواده و دام‌های حضرت ایوب علیه السلام براساس برخی روایات،^{۷۶} از موارد وقوع رجعت در امت‌های گذشته‌اند. از این طریق، استدلال می‌شود که اگر در امت‌های گذشته چنین امری ممکن بوده و رخ داده است، در آینده نیز وقوع این‌گونه حوادث، ناممکن نیست؛ بلکه وقوع چنین حوادثی، مطابق روایات نبوی که از جریان سنت الهی واحد درباره امت‌های گذشته و امت اسلامی خبر داده امری حتمی است.^{۷۷}

دسته دوم: رجعت در آینده

افزون بر استناد به آیات یاد شده که از وقوع رجعت در امت‌های گذشته خبر می‌دهند، به دسته دیگر از آیات برای اثبات وقوع رجعت در آینده استدلال شده است. در ادامه ترجمه برخی از این آیات را می‌آوریم:

الف) خداوند متعال در آیه ۵۵ سوره نور می‌فرماید: «خدا به مؤمنان نیک رفتار شما وعده فرمود که آنان را در زمین خلافت دهد؛ همان‌گونه‌که به گذشتگان خلافت داد و [نیز وعده فرمود که] دین پسندیده آنان را تسلط بخشد و خوف آنان را تبدیل به امنیت سازد [که در ایمنی کامل] مرا بپرستند و چیزی را شریک من نسازند. کسانی که از آن پس کافر شوند، بدون تردید تبه‌کاراند.»^{۷۸}

ب) در آیه ۶۱ سوره غافر آمده است: «البتة ما فرستادگان خود و مؤمنان را در زندگی دنیا یاری می‌کنیم و هم [در قیامت،] روزی که گواهان برخیزند.»^{۷۹}

ج) همچنین در آیه ۲۸ سوره بقره، از بازگشت حیات سخن می‌گوید: «چگونه به خدا کافر می‌شوید؟ درحالی‌که مرده بودید؛ آنگاه خدا شما را زنده کرد؛ سپس شما را می‌میراند و دگر بار زنده می‌کند؛ آنگاه به‌سوی او باز خواهید گشت.»

د) همچنین در آیات ۵ و ۶ سوره قصص آمده است: «می‌خواهیم بر کسانی که در زمین به ضعف کشانده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوا و وارث [زمین] قراردهیم و به آنان تسلط بر زمین را وانهیم...»^{۸۰}

تفسیر و نحوه دلالت آیات یادشده، مقصود این نوشتار نیست. گفتنی است که این آیات، نص در مدعا نیستند؛ اما با استناد به برخی قرائن، یا ضمیمه روایاتی منقول از اهل بیت علیهم السلام، به رجعت حمل شده‌اند.

ه) یکی از روشن‌ترین آیات رجعت، آیه ۸۳ سوره نمل است که از برانگیختن دسته‌ای از هر امت در آینده خبر می‌دهد: «يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ

یُوزَعُونَ» در این آیه، از حشر فوجی (گروهی) از امت‌ها سخن به میان آمده است و این بیانگر آن است که سخن درباره حشر در قیامت نیست؛ زیرا حشر در قیامت، همگانی است. از سوی دیگر، این آیه پس از آیه «دَابَّةُ الْأَرْضِ»^{۸۱} که از نشانه‌های قیامت است و پیش از اشاره به «نَفْخُ صُور»^{۸۲} و دیگر آیات قیامت، جای گرفته است و نمی‌توان پذیرفت که قرآن پیش از پرداختن به قیامت، درباره حوادث آن سخن گوید.^{۸۳} البته آیه ۸۳ سوره نمل، به رجعت مؤمنان و نیکان اشاره‌ای نکرده است؛ از این رو، برای اثبات رجعت مؤمنان و نیکان، تنها می‌توان از روایات بهره جست.^{۸۴} افزون بر آیات یادشده، به آیات دیگر^{۸۵} نیز بر وقوع رجعت برای برخی از امت اسلام یا اهل بیت پیامبر ﷺ استدلال شده است که برای رعایت اختصار، از ذکر آن صرف نظر می‌شود.

۲. روایات رجعت

مهم‌ترین طریق اثبات رجعت، استدلال به روایات منقول از پیشوایان معصوم ﷺ است. محمدباقر مجلسی، در کتاب **بحار الانوار** بیش از دویست حدیث از حدود چهل نفر از مصنفین شیعه که در پنجاه اصل معتبر ایراد نموده‌اند، نقل کرده است.^{۸۶} شیخ حر عاملی، در **الایقاظ من الهمجه بالبرهان علی الرجعة**، حدود ششصد حدیث در امکان و اثبات رجعت، از پنجاه منبع که بیش از چهل نفر از علما گردآورده‌اند، نقل کرده است. وی این روایات را متواتر، بلکه بیش از حد تواتر می‌داند.^{۸۷} علامه طباطبائی نیز روایات روایات در این موضوع را متواتر می‌داند.^{۸۸}

۳. اجماع بر رجعت

رجعت، اگرچه از اصول دین و در ردیف توحید، نبوت و معاد نیست، از مسلمات و ضروریات مذهب شیعه است. به اعتقاد شیعه، افزون بر تبیین رجعت در روایات نبوی و تواتر روایات منقول از ائمه علیهم‌السلام، این موضوع ریشه قرآنی دارد.^{۸۹} مرحوم محمدباقر مجلسی، رجعت را از جمله اجماعیات شیعه، بلکه ضروریات مذهب دانسته و از دیگران، مانند محمدبن بابویه در رساله «اعتقادات» و شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طبرسی، سیدبن طاووس، نیز نقل اجماع کرده است.^{۹۰} علامه طباطبائی با استناد به آیاتی از قرآن، وقوع رجعت در امم گذشته را مسلم دانسته و آن را ممکن‌الوقوع بر شمرده است. وی از راه تمسک به روایاتی که نشانگر جریان سنن ملل گذشته در ملت اسلام است، وقوع رجعت در

امت اسلامی را حتمی می‌داند. افزون بر این، روایات در این موضوع را نیز متواتر می‌داند.^{۹۱} علامه طباطبائی با بیان اینکه مدلول اخبار رجعت و ظهور مهدی عج دال بر این است که نظام عالم به سوی ظهور آیات حق، تحقق عبودیت و اطاعت خالص حق پیش می‌رود، رجعت را از مقدمات و مراحل ظهور روز رستاخیز می‌داند.^{۹۲} این نوع استدلال، برگرفته از سخنان امام رضا ع است.^{۹۳} بنابراین، رجعت در مذهب شیعه جایگاهی مستحکم دارد و از ضروریات مذهب به شمار می‌رود.

مخالفان رجعت

به همان اندازه که دانشمندان شیعه بر حقانیت رجعت تأکید کرده‌اند، مخالفان مذهب در تشنیع و تقبیح آن اصرار دارند. آنان باور به رجعت را در حد اعتقاد به تناسخ، حلول و تشبیه قرار داده و شیعه را به دلیل چنین باورهایی بدعت‌گذار و حتی خارج از اسلام دانسته‌اند. مخالفان شیعه، رجعت را از جمله بدعت‌هایی می‌دانند که از غیرمسلمانان در میان برخی فرقه‌های بدعت‌گذار راه یافته است. آنان شیعیان را در اعتقاد به رجعت، به پیروی از یهود متهم کرده‌اند؛^{۹۴} چراکه آنان، *عبدالله بن سبا* را - که یهودی بود و برای دسیسه بر ضد اسلام، اظهار اسلام می‌کرد - نخستین کسی می‌دانند که اعتقاد به رجعت را مطرح کرد.^{۹۵} اهل سنت، در جرح و تعدیل راویان اخبار، اعتقاد به رجعت را از اسباب جرح و تضعیف می‌دانند.^{۹۶} از نظر اهل سنت، اعتقاد به رجعت در ردیف باورهای باطل نظیر شرک و غلو قرار می‌گیرد. شهرستانی در *ملل و نحل* اعتقاد به غیبت، رجعت و بداء را در ردیف تناسخ، حلول و تشبیه ذکر کرده و همه را از اختصاصات شیعه می‌داند.^{۹۷} از بزرگان معتزله، *ابوالحسن خیاط* مدعی است که شیعیان چون می‌دانند که دیگر فرقه‌ها آنان را به دلیل اعتقاد به رجعت تکفیر کرده‌اند، به کتمان رجعت و سرّی نگهداشتن آن سفارش کرده‌اند.^{۹۸} *احمد امین در فجر الاسلام* می‌گوید: یهودیت در قالب اعتقاد به رجعت، در میان تشیع ظهور یافته است.^{۹۹}

پاسخ به شبهات مخالفان

دفع شبهات از آموزه رجعت به صورت تفصیلی، مقصود نوشتار حاضر نیست. در اینجا به اجمال به مهم‌ترین شبهات مطرح شده، در ضمن چند نکته پاسخ می‌دهیم.

نکته اول: از آنچه در تبیین تناسخ و رجعت گفته شد، تفاوت رجعت و تناسخ روشن

گردید و بخش سوم این مقاله، به بیان تفاوت‌ها و اشتراکات اختصاص دارد.

نکته دوم: ادعای خیاط، مبنی بر اخفای این عقیده از سوی شیعه، با مراجعه به آثار

بزرگان شیعه نقض می‌گردد؛ زیرا عالمان شیعه همواره در آثار خود رجعت را مطرح کرده و در برابر شبهات و اتهامات مخالفان به دفاع برخاسته‌اند.

نکته سوم: سخن احمد/امین، مبنای منطقی ندارد و تشابه ادیان الهی در آموزه‌ها و اصول خود، دلیل بر بطلان آن آموزه نیست؛ زیرا شرایع الهی از مبدأ واحد نشئت گرفته و پیامبر اسلام ﷺ اصول اعتقادات و آموزه‌های پیامبران گذشته، به‌ویژه حضرت موسی ﷺ را تأیید کرده است. تکرار و تأکید قرآن بر وصف مصدق بودن خود، نمایانگر این حقیقت متعالی است.^{۱۰۰} تشابه ادیان وحیانی در بسیاری از اصول اعتقادات، آموزه‌های اخلاقی و احکام عملی، مبتنی بر اشتراک در مبادی و اهداف پیامبران الهی است. از این رو، یکی از استدلال‌های شیعه برای اثبات رجعت، وقوع آن در گذشته و تشابه احوال امت اسلام با دیگر امم و ملل گذشته است. شیخ صدوق می‌گوید: «قد صحَّ أن الرجعة كانت في الامم السالفة، وقال النبي ﷺ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُ مَا يَكُونُ فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ، حَدُّو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ. فيجب على هذا الأصل أن تكون في هذه الأمة رجعة».^{۱۰۱}

حاصل سخن اینکه از نظر شیعه، رجعت امتناع عقلی ندارد و اشکالات مخالفان، مندفع است. این آموزه منشأ قرآنی و روایی دارد. در اعتقاد شیعه، ظهور مهدی و رجعت، از نشانه‌های نزدیک شدن هنگامه رستاخیز است. بین این سه موضوع، نوعی هم‌گونی برقرار است.^{۱۰۲}

بخش سوم: مقایسه رجعت و تناسخ

غرض از این تحقیق، بررسی این موضوع است که رجعت و تناسخ چه نسبتی دارند. اندیشمندان شیعه رجعت را از ضروریات مذهب شیعه می‌دانند؛ ولی تناسخ را به‌شدت انکار می‌کنند و آن را از آنجاکه مساوی انکار معاد است، مستلزم کفر می‌دانند.^{۱۰۳} اکنون لازم است بدانیم که رجعت و تناسخ در کدام محورها اشتراک دارند و از چه ابعاد و جوانبی از همدیگر تمایز می‌یابند.

اشتراکات رجعت و تناسخ

با تأمل در آموزه رجعت و تناسخ، و مقایسه آنها، به نظر می‌رسد که آن دو از جهات ذیل با هم اشتراک دارند:

۱. بر طبق هر دو آموزه، انسان پس از مرگ، دوباره حیات می‌یابد. بنابراین، مکاتب و فرقه‌هایی که حیات پس از مرگ را انکار می‌کنند و به ماتریالیسم فلسفی قایل‌اند و تمام حقیقت انسان را امری مادی و جسمانی می‌دانند، نمی‌توانند قایل به رجعت و تناسخ باشند.

۲. در رجعت و تناسخ، زندگی دوباره، جسمانی - روحانی است؛ یعنی انسان در مرحله بعدی حیات، از روح و بدن برخوردار است. بنابراین، مکاتب و فرقه‌هایی که حیات بعدی انسان را روحانی محض می‌دانند، طبق مبنای خود، نمی‌توانند قایل به رجعت و تناسخ باشند.
۳. محل زندگی دوباره در رجعت و تناسخ، همین عالم و همین دنیاست. بر طبق تناسخ و رجعت، انسان دوباره به همین دنیا بازمی‌گردد و تحت قوانین و سنن جاری در این عالم زندگی می‌کند.
۴. تناسخ و رجعت با نظام کیفر و پاداش عمل ارتباط دارد. بازگشت انسان به دنیا در رجعت و تناسخ، از اعمال او سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، کسانی که به نظام کیفر و پاداش عینی قایل نیستند یا دست‌کم بین دو مرحله از زندگی چنین ارتباطی را انکار می‌کنند، نمی‌توانند به تناسخ و رجعت باور داشته باشند.
۵. دو آموزه رجعت و تناسخ بر بقای روح انسانی استوارند. پیش‌فرض نظریه تناسخ و آموزه رجعت این است که روح انسان با مرگ نابود نمی‌شود، پس می‌تواند بار دیگر با جسم پیوند و تعلق داشته باشد و به تدبیر بدن اشتغال یابد.
- با این توضیحات، اشتراکات رجعت و تناسخ روشن شد. آیا تناسخ و رجعت در عین تشابهات ظاهری، تفاوت‌هایی نیز دارند؟ اگر چنین است، این تفاوت‌ها از کدام جهت است؟ آیا بنیادین و اساسی‌اند یا ظاهری و صوری؟ و آیا می‌توان یکی را به دیگری تأویل کرد یا تحویل برد؟ این مسائل در ادامه بررسی و تبیین می‌شوند.

تمایزات رجعت و تناسخ

الف) تفاوت در مبانی

- آموزه تناسخ و رجعت، در زمینه‌های فکری ناهمگون و نگرش‌های متفاوت به انسان و جهان ظهور یافته است. رجعت، در اسلام مطرح است که به خدای متشخص، مخلوق بودن عالم، حدوث نفس انسانی و اصل معاد اذعان دارد. مکاتبی که در آنها آموزه تناسخ مطرح است، به خدای غیرشخصی، ازلی بودن عالم و ازلی بودن روح قایل‌اند و نظریه معاد را باور ندارند. ازاین‌رو، نمی‌توان با مشاهده برخی تشابهات ظاهری، به وحدت آن دو ملتزم شد.
۱. همان‌گونه که اشاره شد، یکی از مبانی تناسخ، ازلی بودن نفس یا روح^{۱۴} است. روح بر اساس دیدگاه قایلان به تناسخ، امری حادث نیست و سرآغاز معینی ندارد. ازاین‌رو، بی‌نهایت حیات مکرر و بازتولد را در قالب تناسخ تجربه می‌کند. روح فانی نمی‌شود؛ بلکه از جسمی

به جسم دیگر انتقال می‌یابد. «آنچه نیست، همیشه نبوده و آنچه هست، همیشه بوده است»^{۱۰۵} اما رجعت، بر ازلی بودن نفس استوار نیست. در نگرش اسلام، همه عالم، از آن جمله نفس انسانی، حادث است. نفس پس از شکل‌گیری بدن و استعداد آن برای تحمل نفس یا روح، خلق و افاضه می‌شود.

۲. باور به تناسخ، براساس انکار معاد شکل گرفته است. قایلان به تناسخ، نظام کنش و واکنش در حوزه رفتار اختیاری انسان را از طریق آموزه تناسخ در پرتو اصل کارمه تبیین می‌کنند. زندگی دوباره، پیامد اصل مسئولیت انسان در برابر گفتار، رفتار و تصمیم‌های وی است. ضمناً در تناسخ، فرصت جدیدی به انسان داده می‌شود تا گذشته‌های خود را جبران کند و با قطع تعلق از تمتعات دنیوی و توجه به توهّم بودن عالم طبیعت، به رهایی و نجات برسد. رجعت، بر خلاف تناسخ، جای‌گزین معاد نیست. در رجعت، پس از گذراندن حیات محدود ثانوی در این دنیا، سرانجام چراغ زندگی دنیوی خاموش می‌شود و مراحل بعدی حیات آغاز می‌گردد که از اساس، متفاوت با حیات دنیوی است و سنن و نظام دیگری بر آن جریان دارد؛ اما در تناسخ، حیات بعدی در همین دنیا و تحت سنن و نظامات حاکم بر این دنیا قرار دارد و حیات واپسینی در کار نیست. البته در تناسخ، امکان رهایی از حیات فردی و گذر از فردیت به مرحله مافوق حیات فردی، و پیوستن به روح کلی (برهمن)، «نیروانا» یا رسیدن به «مکشه» مطرح است.

(ب) تفاوت در غایت

غایت رجعت با غایت تناسخ متفاوت است. رجعت برای تحقق پیروزی حق بر باطل، ظهور عزت مؤمنان و ذلت کافران است؛ اما تناسخ، ارائه فرصت جدید به افراد برای تصفیۀ روح و رسیدن به نجات از گردونه تولد مکرر است.

(ج) تمایز در چگونگی بازگشت

یکی از تفاوت‌های رجعت و تناسخ در کیفیت بازگشت به دنیاست. بازگشت به زندگی دوباره در آموزه تناسخ، در حقیقت بازتولد روح است؛ روحی که در بدنی دیگر مراحل تکامل خاص خود را گذرانده است، با تعلق به جنین و نوزاد دیگری حیات پسین را آغاز می‌کند. از این رو، تناسخ مستلزم دو محال عقلی است: ۱. اجتماع دو نفس در یک بدن؛ ۲. بازگشت از فعلیت به قوه.^{۱۰۶} اما در رجعت، روح انسان پس از جدا شدن، به نطفه یا جنین دیگر نمی‌پیوندد، بلکه به بدن کاملی که از آن مفارقت کرده است، بازمی‌گردد. در رجعت،

انسان با همان فعلیت‌ها و کمالاتی که هنگام مرگ داشته است، دوباره به جهان بازمی‌گردد. روح کمال‌یافته به بدن کمال‌یافته پیشین عود می‌کند. بنابراین، رجعت، تداوم فعلیت‌ها و استمرار کمالات وجودی انسان است. در رجعت، حیات انقطاع‌یافته، از همان مقطع پیشین، پس از مدتی توقف، استمرار می‌یابد. برای مثال، انسانی که در چهل سالگی حیات خود را از دست داده، ولی استعدادهای نهفته و شکوفاپذیر داشته است، با رجعت، زمینه شکوفایی و بروز استعدادها برای او فراهم می‌شود. بنابراین، نحوه بازگشت به دنیا، در تناسخ و رجعت متفاوت است.

د) تفاوت در نوع بدن جدید

بر اساس آموزه رجعت، روح منحصراً به بدن انسانی که از جهت کمالات، مشابه بدن نخستین است، بازمی‌گردد. در واقع، بدن جدید همان بدن سابق است. از این لحاظ، رجعت همانند معاد جسمانی است. در تناسخ ادعا می‌شود که روح در زندگی گذشته، از اعمال خود تأثیر یافته و اقتضای تعلق به بدن خاص دارد و بر اساس نوع عمل سابق، به بدن جماد، گیاه، حیوان یا انسان دیگر، بازمی‌گردد و فرایند طبیعی رشد جنینی، نوزادی و... را طی می‌کند که طبق اصطلاح برخی فیلسوفان، به ترتیب رسخ، فسخ، مسخ و نسخ نامیده می‌شود.

ه) تفاوت در شمول و قلمرو

بازتولد در نظریه تناسخ، امری عمومی است و همه افراد مشمول این قاعده‌اند؛ لیکن در رجعت، تنها افراد بسیار صالح و افراد بسیار شقی بازمی‌گردند. افراد کامل و سعید برای مشاهده وعده الهی مبنی بر پیروزی حق بر باطل، و افراد به‌غایت پلید برای تحمل کیفر برخی از اعمال ننگین خود بازمی‌گردند.^{۱۰۷}

و) اختلاف از حیث یادآوری زندگی پیشین

در رجعت، حیات شخص مشابه حیات متقدم اوست. بر این اساس، افرادی که به دنیا رجعت یافته‌اند، همدیگر را می‌شناسند و زندگی گذشته خود را به یاد دارند. در رجعت، دوستی‌ها و دشمنی‌های گذشته ادامه دارد و صفت‌بندی و تقابل بین حق و باطل همچنان برقرار است؛ اما در تناسخ، افراد از گذشته خود چیزی به یاد نمی‌آورند و به حالت پیشین خود آگاهی ندارند.

ز) اختلاف در تعداد بازگشت

رجعت و تناسخ، در تعداد بازگشت تفاوت دارند. در نظریه تناسخ، بازگشت مکرر است؛ اما رجعت، یک‌بار بازگشت است.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد، نتایج و نکات ذیل به دست می‌آید:

۱. تناسخ در اصطلاح فیلسوفان، با رجعت طبق تفسیر مشهور آن، هم‌پوشی دارد؛
۲. تناسخ در ادیان هندی، با رجعت شیعی، در مبانی، غایات، نتایج، تعداد بازگشت و قلمرو، تفاوت دارد؛
۳. رجعت آن‌گونه که در مذهب شیعه مطرح شده است، با آموزه‌های اصیل دین اسلام سازگار است؛
۴. رجعت افزون بر مستندات قرآنی، ادله انکارناپذیر و تأویل ناشدنی در روایات اهل بیت علیهم‌السلام دارد؛
۵. نکته و نتیجه آخر اینکه تناسخ در متون دینی و روایات، بار معنایی خاص خود را دارد که با رجعت، معاد و احیای مردگان متفاوت است. از این‌رو، طرح مسئله به این صورت که رجعت و معاد جسمانی از مصادیق تناسخ است، سبب خلط اصطلاحات، سوء فهم و استبعاد و تشنیع باوهای شیعه از سوی مخالفان خواهد شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. جان بایر ناس، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، ص ۱۵۵.
۲. ابوریحان بیرونی، *تحقیق ما للهند*، ص ۳۹.
۳. ابن منظور، *لسان العرب*، تصحیح یوسف البقاعی، ج ۳، ص ۶۱.
۴. احمد بن محمد فیومی، *مصباح المنیر*، ج ۲، ص ۶۰۲.
۵. ابن سینا، *المبدأ و المعاد*، مقدمه جلال‌الدین آشتیانی، ص ۱۰۷.
۶. «التناسخ الذی عبارة عن استرجاع النفس و نقلها إلى البدن بعد ذهابها عنه تارة أخرى» ملاصدر، *الحکمة المتعالیه*، ج ۹، ص ۵۵.
۷. ملاصدر، *الحکمة المتعالیه*، ج ۹، ص ۴.
۸. همو، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، ص ۲۳۱.
۹. همان، ص ۲۳۲.
۱۰. همو، *اسرار الآیات*، ص ۱۴۸.
۱۱. محمد شهرزوری، *شرح حکمة الاشراف*، تصحیح حسین ضیائی تربتی، ص ۵۲۰.
۱۲. ملاصدر، *مفاتیح الغیب*، ص ۵۵۸.
۱۳. ابن سینا، *الشفاء (الطبیعیات)*، تحقیق و مقدمه ابراهیم مذکور، ص ۲۰۷.
۱۴. ابن سینا، *الاشارات و التنبیها*، باشرح خواجه نصیر الدین طوسی، ج ۳، ص ۳۵۶.
۱۵. شهاب‌الدین سهروردی، *مجموعه مصنفات*، تصحیح سیدحسین نصر، ج ۱، ص ۸۱، ۱۶۸، ۴۰۲ و ۵۰۰؛ همان، ج ۳، ص ۷۴ و ۱۷۰ و همان، ج ۴، ص ۸۲، ۱۲۰ و ۲۳۶.
۱۶. محمد شهرزوری، *شرح حکمة الاشراف*، تصحیح حسین ضیائی تربتی، ص ۵۲۰.
۱۷. شهاب‌الدین سهروردی، *مجموعه مصنفات*، ص ۲۲۹-۲۳۵.
۱۸. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۲۰۹.
۱۹. غلامرضا فیاضی، *علم النفس فلسفی*، تحقیق و تدوین محمد تقی یوسفی، ص ۵۰۸.
۲۰. محمدتقی یوسفی، *تناسخ از دیدگاه عقل و وحی*، ص ۱۷۴.
۲۱. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، تحقیق و تعلیق محمدباقر محمودی، ج ۴، ص ۳۲۰.
22. Samsara
23. Lindsay Jones, *Encyclopedia of religion*.
۲۴. بهاگاواد گیتا، گیتا، ترجمه محمدعلی موحد، ص ۷۱.
۲۵. همان، ص ۷۲.
۲۶. اوپانیشادها، ترجمه مهدی جواهریان و مهدی یزدانجو، ص ۷۹.
۲۷. همان، ص ۷۶ و ۷۷.
۲۸. جان بایر ناس، همان، ص ۱۵۵.
۲۹. گیتا، ص ۴۰.
30. MoksÊa
۳۱. گیتا، ص ۴۴.

۳۲. همان، ص ۷۷.
۳۳. همان، ص ۷۲.
۳۴. همان، ص ۱۸۴.
۳۵. همان، ص ۷۹.
۳۶. همان، ص ۴۳.
۳۷. احسان الهی ظهیر، بین الشیعة و اهل السنة، ص ۱۴۳.
۳۸. حسن بن منصور الفرغانی، الفتاوی الهندیه، ج ۲، ص ۲۶۴.
۳۹. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.
۴۰. سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۲، ص: ۱۰۷ و ۱۰۸.
۴۱. فضل ابن شاذان، الايضاح، ص ۱۹۷-۱۸۹.
۴۲. احمد نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق موسی زنجانی، ص ۳۰۷.
۴۳. محمد بن علی صدوق، الاعتقادات، ص ۳۹.
۴۴. محمد بن محمد نعمان مفید، اوائل المقالات، ص ۷۸.
۴۵. علی سید مرتضی، رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.
۴۶. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۲۰؛ همان، ج ۱، ص ۲۵۵.
۴۷. خلیل بن احمد فراهدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۲۲۵.
۴۸. همان ج ۱، ص ۲۲۶.
۴۹. راغب اصفهانی، المفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، ج ۱، ص ۳۴۲.
۵۰. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۴، ص ۳۳۴.
۵۱. محمد ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث والاثیر، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، ج ۲، ص ۲۰۲.
۵۲. احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۲۰.
۵۳. محمد ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۷.
۵۴. فخرالدین طریحی، همان، ج ۳، ص ۴۷۲.
۵۵. رک: محمد بن حسن حر عاملی، الايقاظ من الهجعة، تحقیق مشتاق المظفر، ص ۲۳۶.
۵۶. رجوع کنید: همان، ص ۲۳۳.
۵۷. محمد بن محمد نعمان مفید، اوائل المقالات، ص ۷۸.
۵۸. علی سید مرتضی، رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.
۵۹. محمد بن حسن طوسی، العقائد الجعفریة، ص ۲۵۰.
۶۰. محمد بن محمد نعمان مفید، اوائل المقالات، ص ۷۸، همو، عقائد الامامیه، ص ۸۱.
۶۱. جعفر سبحانی، الالهیات، تدوین حسن مکی عاملی، ج ۴، ص ۳۱۲.
۶۲. اثیر از ریشه اثر، در عربی، به معنی برگزیده، عالی و مصفاً آمده است، اما به عنوان یک اصطلاح فلسفی، معرب یونانی «اثر» (Aether)، و لاتینی «ایثر» (Aither) است و ... در فلسفه، به دو معنی به کار رفته است: ۱. نوعی

جسم بسیط که از عنصر پنجمی غیر از عناصر اربعه است و جرم افلاک را تشکیل می‌دهد و دستخوش کون و فساد و خرق و التیام نمی‌گردد. کره آتش که بالای کره هوا و زیر فلک قمر است، که مایعی رقیق و تنک و بی‌وزن است و طبق عقیده قدما فضای فوق هوای کره زمین را فراگرفته است.

اثیر و پس هوا پس آب و پس خاک که زادستند این هر چار ز افلاک (فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق، ص ۶۰)

۶۳. محمدعلی شاه‌آبادی، *رشحات البحار*، ص ۴۱ و ۴۳.

۶۴. سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، *رجعت و معراج*، ص ۱۹-۲۱.

۶۵. همان، ص ۲۱.

۶۶. محمدبن محمد نعمان مفید، *اوائل المقالات*، ص ۷۸.

۶۷. علی سیدمرتضی، *رسائل المرتضی*، ج ۱، ص ۱۲۶.

۶۸. ر.ک: محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۱۳۸.

۶۹. بقره: ۲۴۳.

۷۰. بقره: ۲۵۹.

۷۱. بقره: ۵۵-۵۶.

۷۲. مائده: ۱۱۰ و آل عمران: ۴۹.

۷۳. کهف: ۲۵.

۷۴. بقره: ۷۳.

۷۵. بقره: ۲۶۰.

۷۶. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۷، ج ۱۷، ص ۵۸ و فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۷، ص ۹۴.

۷۷. حسام‌الدین متقی هندی، *کنز العمال*، تصحیح صفوة السقا، ج ۱۱، ص ۱۳۳، حدیث ۳۰۹۳ و محمدبن علی صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر غفاری، ص ۵۷۶.

۷۸. محمدبن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۱۵۰؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۷، ص ۲۳۹ و محمدبن حسن حر عاملی، همان، ص ۷۴.

۷۹. محمدبن محمد نعمان مفید، *المسائل الحاجبیه*، ص ۷۴؛ علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر قمی*، تحقیق سید طیب جزائری، ج ۲، ص ۲۵۸؛ حسن بن سلیمان، *مختصر بصائر الدرجات*، ص ۴۵ و جعفر ابن قولویه، *کامل الزیارات*، ص ۶۳.

۸۰. محمدبن یعقوب کلینی، *اصول الکافی*، ج ۱، ص ۲۴۳؛ محمدبن علی صدوق، *معانی الاخبار*، ص ۷۹.

۸۱. وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ؛ یعنی، چون فرمان قیامت مقرر گردد، بر ایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند (نمل: ۸۲)

۸۲. وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوُهُ دَاخِرِينَ رَوْزِي كِه در صور دمیده شود و همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند - مگر آن که خدا بخواهد - بترسند و همه خوار و

- ذلیل به سوی او روان شوند. (نمل: ۸۷)
۸۳. سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۵، ص ۳۹۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۰.
۸۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۸؛ محمدبن محمد نعمان مفید، مصنفات الشیخ المفید، ج ۵، ص ۹۰؛ سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمودبن جعفر الموسوی الزرنندی، ج ۲، ص ۴۰۸.
۸۵. رک: علی موسی کعبی، الرجعة.
۸۶. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.
۸۷. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ص ۲۶.
۸۸. سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۸.
۸۹. علی سید مرتضی، المسائل السرویه، ص ۳۴-۳۲.
۹۰. محمدباقر مجلسی، حق الیقین، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.
۹۱. سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۸.
۹۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۹.
۹۳. عن الرضا، قيل له ما تقول في الرجعة؟ قال: «إنها الحق قد كانت في الأمم السالفة و نطق بها القرآن و قد قال رسول الله ﷺ: يكون في هذه الأمة كل ما كان في الأمم السالفة حذو النعل و النعل بالنعل و القذة بالقذة». (محمدبن علی صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۱، ب ۴۶، ح ۱)
۹۴. احمد امین، فجر الاسلام، ص ۲۵۱.
۹۵. عبدالرحمن بدوی، تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، ج ۲، ص ۴۰.
۹۶. محمد ذهبی، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، ج ۱، ص ۳۸۰ و ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۹ و محمدبن عمر العقیلی، الضعفاء العقیلی، ج ۱، ص ۱۹۲.
۹۷. عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۵.
۹۸. ابوالحسن خباط، الانتصار و الرد علی ابن الروانندی، تحقیق محمد حجازی، ص ۱۹۷.
۹۹. احمد امین، همان، ص ۲۵۱.
۱۰۰. بقره: ۴۱، ۹۱، ۹۷؛ آل عمران: ۳ و ۵۰؛ نساء: ۴۷؛ مائده: ۴۸؛ فاطر: ۳۱ و احقاف: ۳۰.
۱۰۱. محمدبن علی صدوق، الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۶۲.
۱۰۲. سید محمدحسین طباطبائی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۰۷.
۱۰۳. و القول بالتناسخ باطل و من دان بالتناسخ فهو کافر، لأن فی التناسخ إبطال الجته و النار (همان، ص ۶۳).
۱۰۴. روح و نفس گاهی به یک معنا به کار می رود و گاهی معنای متفاوت از آن قصد می شود. (رک: نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل، بحث حدوث و قدم نفس) در این بحث ما روح و نفس را به یک معنا به کار می بریم.
۱۰۵. گیتا، ترجمه محمدعلی موحد، ص ۷۱.
۱۰۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۹، باب ۸، فصل ۱، ص ۳.
۱۰۷. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۸.

منابع

- ابن اثیر، محمد، *النهاية في غريب الحديث والاثار*، تحقيق طاهر احمد الزاوي و محمود محمد الطناحي، قم، اسماعيليان، ۱۳۶۷.
- ابن سينا، *الاشارات و التنبيهات*، شرح خواجه نصيرالدين طوسي، قم، البلاغه، ۱۳۷۵.
- حسين، *الشفاء (الطبيعات)*، تحقيق و مقدمه ابراهيم مذكور، قم، كتابخانه آية الله المرعشي النجفي، ۱۳۶۴.
- ابن شاذان، فضل، *الايضاح*، بيروت، موسسه اعلمى، ۱۹۸۲.
- ابن قولويه، جعفر، *كامل الزيارات*، بيروت، دارالسرور، ۱۴۱۸ق.
- ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، تصحيح يوسف البقاعي، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۲۶ق.
- اصفهانى، راغب، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقيق صفوان عدنان داوودى، بيروت، الدارالشاميه، ۱۴۱۶ق.
- امين، احمد، *فجر الاسلام*، بيروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۹ق.
- اوپانيشادها*، ترجمه مهدى جواهریان و پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۷.
- بحرانى، سيدهاشم، *البرهان في تفسير القرآن*، تصحيح محمودبن جعفر الموسوى الزردى، تهران، علمى، ۱۳۷۵ق.
- بدوى، عبدالرحمن، *تاريخ اندیشه های كلامی در اسلام*، ترجمه حسين صابري، مشهد، آستان قدس رضوى، ۱۳۷۴.
- بهاگواراد گیتا، گیتا، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۵.
- بیرونى، ابوریحان، *تحقیق ما للهند*، بيروت، عالم اللکتاب، ۲۰۰۸.
- حر عاملی، محمدبن حسن، *الایقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة*، تحقيق مشتاق المظفر، قم، دليل ما، ۱۳۸۰.
- حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر بصائر الدرجات*، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۰ق.
- خیاط، ابوالحسین، *الانتصار و الرد على ابن الرواندى*، تحقيق محمد حجازى، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
- ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، تحقيق على محمد البجاوى، بی جا، دارالفکر العربی، بی تا.
- رفیعی قزوینی، ابوالحسن، رجعت و معراج، بضمیمه هفت مقاله دیگر، قزوین، مرکز نشر میراث فرهنگی قزوین، ۱۳۶۸.
- سبحانی، جعفر، *الالهيات*، تدوین حسن مکى عاملی، قم، مرکزجهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۰.
- سهروردی، شهاب الدین یحیی، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحيح سيدحسين نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- سیدمرتضی، علی، *رسائل المرتضى*، مقدمه احمد حسینی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- شاه آبادی، محمدعلی، *رشحات البحار*، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰.
- شهرزوری، محمد، *شرح حکمة الاشراق*، تصحيح حسين ضیائی تربتی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- شهرستانی، عبدالکریم، *الملل و النحل*، تصحيح صلاح الدین هواری، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۹۸م.
- صدوق، محمدبن علی، *الاعتقادات في دين الاماميه*، قم، غلامرضا مازندرانی، ۱۴۱۲ق.
- *عیون اخبارالرضا*، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
- *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحيح على اکبر الغفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- *معانی الاخبار*، قم، جامعه الدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان في تفسير القرآن*، بيروت، اعلمی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

- طبری، محمدین جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، مصر، مطبعة الکبری، ۱۳۲۳-۱۳۲۹ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمدحسینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.
- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، نجف اشرف، مکتبه الامین، ۱۳۸۲.
- العقائد الجعفریه، قم، مکتبه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱.
- طوسی، نصیرالدین، تلخیص المحصل، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
- ظہیر، احسان الہی، بین الشیعہ و اهل السنۃ، لاهور، ادارہ ترجمان السنۃ، بی تا.
- عسقلانی، احمد، تہذیب التہذیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- عقبلی، محمد، الضعفاء، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۹ق.
- غفاری، محمدخالد، فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق، تهران، انجمن آثار و انجمن فرهنگی، ۱۳۸۰.
- فراہیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، قم، مؤسسہ نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- فرغانی، فخرالدین حسن بن منصور، الفتاویٰ الہندیہ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- فیاضی، غلامرضا، علم النفس فلسفی، تحقیق و تدوین محمد تقی یوسفی، قم، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
- فیومی، احمدین محمد، قاموس المصباح المنیر، بیروت، دار الفکر، ۲۰۰۳.
- قمی، علی بن ابراہیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب جزائری، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷.
- کعبی، علی موسی، الرجعة، قم، مرکز الرسالۃ، ۱۴۲۶.
- کلینی، محمدین یعقوب، اصول کافی، تهران، المکتبه الاسلامیہ، ۱۳۸۸ق.
- متقی ہندی، حسام الدین، کنز العمال، تصحیح صفوة السقا، بیروت، مؤسسہ الرسالۃ، ۱۴۰۵ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق و تعلیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- حق الیقین، تهران، محمدعلی علمی، ۱۳۳۴.
- مفید، محمدبن محمد نعمان، اوائل المقالات، تهران، دانشگاه تهران، دانشگاه مک گیل، ۱۴۱۳ق.
- مصنفات الشیخ المفید، قم، المؤتمر العالمی لالقیہ الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- ملاصدرا، اسرار الآیات، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفہ ایران، ۱۳۶۰.
- الحکمة المتعالیہ فی الاسفار العقلیہ الاربعہ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- الشواہد الربویہ، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۶.
- المبدأ و المعاد، مقدمہ جلال الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- مفاتیح الغیب، با تعلیقات علی نوری، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسہ مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انجمن اسلامی حکمت و فلسفہ ایران، ۱۳۶۳.
- ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمہ علی اصغر حکمت، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- نجاشی، احمد، رجال نجاشی، تحقیق موسی زنجانی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- یوسفی، محمد تقی، تناسخ و رجعت از دیدگاه عقل و وحی، قم، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
- Jones, Lindsay. *Encyclopedia of religion*. Detroit: Macmillan reference USA, 1993.